

حرکت قافله‌ها از نجف به کربلا

کنار شط فرات و مسیر نخلستان، متجاوز از یکصد کیلومتر است و معمولاً کاروان‌های نجف اشرف، مسیر فرعی و راه کنار آب را انتخاب می‌کردند. من به جز دو سه مرتبه که به صورت شخصی سفر کردم، در بقیه اوقات همراه کاروان شیخ محمدعلی حلیمی به کربلا می‌رفتم. حرکت و مسیر انفرادی یا همراه با کاروان، هر کدام ویژگی خود را دارد. خوبی حرکت با کاروان، خدمات جنبی بود که از حیث آذوقه و خوراک و حمل بار انجام می‌شد؛ اما کسانی که به صورت فردی حرکت می‌کردند، مجبور بودند مرحله و توشه سفر را همراه خود بردارند و در هوای گرم و سوزان عراق، راه رفتن با کوله پشتی و بار بسیار دشوار بود؛ ولی کاروان‌ها معمولاً اسب، گاری یا وانت بار بزرگی اجاره می‌کردند و بار و اثاث کاروان را به وسیله آن منتقل می‌کردند و اگر هم کسی در وسط راه از راه رفتن باز می‌ماند، با همین وسیله نقلیه، به محل توقف بعدی برده می‌شد. این کاروان‌ها به صورت دو مرحله‌ای حرکت می‌کردند. مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی (ره) با آقای اشکوری و آقای سیدمحمد بجنوردی و برخی از افراد مسن معمولاً در «چفل» ملحق می‌شدند.

منبع: خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی اکبر محتشمی پور، شفقنا

در آن سال‌ها از شهر نجف، غیر از مردم عادی و معمولی، علما، فضلا و طلاب و حتی برخی از مراجع مثل آیت‌الله شاهرودی و دیگران (تا زمانی که توان پیاده‌روی داشتند) هم دسته‌دسته و گروه‌گروه، عازم کربلا می‌شدند. حوزه نجف چند قافله رسمی معروف و بزرگ داشت. در این قافله‌ها، حدود ۴۰ تا ۵۰ نفر عضو ثابت بودند و تعدادی هم در هر مرتبه به آنان اضافه می‌شدند. برخی از کاروان‌ها مخصوص و مربوط به بیوت مراجع یا مدارس نجف بود؛ مثل کاروان بیت آیت‌الله شاهرودی یا کاروان مدرسه قزوینی‌ها که در چنین کاروان‌هایی معمولاً فرد غریبه وجود نداشت؛ ولی یکی دو قافله معتبر بودند که طلاب علاقه‌مند، اغلب با آنها سفر می‌کردند: یکی قافله منسوب به شهید محراب، حضرت آیت‌الله مدنی (ره) که با توجه به روحیات عارفانه و خصوصیات اخلاقی وی، بسیاری از طلاب وارسته سعی می‌کردند در محضر او باشند، و دیگری قافله شیخ محمدعلی حلیمی کاشانی که از مدرسه مرحوم آیت‌الله بروجردی (ره) حرکت می‌کرد و مرحوم آیت‌الله شهید حاج آقا مصطفی خمینی (ره) با این قافله به کربلا مشرف می‌شد. شیخ محمدعلی حلیمی از علاقه‌مندان فداییان اسلام، شهید نواب و حضرت امام (ره) بود. فاصله بین نجف و کربلا از راه اصلی و آسفالت، حدود ۸۰ کیلومتر و از جاده فرعی و



۳

همیشه‌های

داستان

● شهریور ۱۴۰۳
● دوره جدید ● شماره ۱۴
● ۸ صفحه

پابره‌نه و هروله‌کنان

یک سال که ماه ذی‌الحجه مصادف با زمستان بسیار سردی شده بود، شهید محراب آیت‌الله سیداسدالله مدنی، از استادان سرشناس حوزه نجف، خود را برای مراسم پیاده‌روی نجف-کربلا و زیارت حرم ابا عبدالله الحسین (ع) و یارانش آماده کرد. در این سفر، تعدادی از علما هم همراه آیت‌الله مدنی از نجف عازم کربلا شدند تا در روز عرفه، به زیارت امام حسین (ع) مشرف شوند. در این سفر مرحوم شیخ علی حجتی کرمانی و مرحوم شیخ احمد کافی هم آیت‌الله مدنی را همراهی می‌کردند. این جمع علما چند فرسخی رفتند تا اینکه به یکی از روستاهای عشایر نشین رسیدند. سپس شخص عربی جلو آمد و از آیت‌الله مدنی استقبال کرد و به او احترام گذاشت و او و همراهان را به مضیف یا مهمان‌خانه خود دعوت کرد؛ چون همه به‌ویژه سران و شیوخ عشایر، آیت‌الله مدنی را به خوبی می‌شناختند و احترام زیادی برایش قائل بودند. مهمانان شب همان جا استراحت کردند و فردا صبح به راه خود ادامه دادند؛ تا اینکه به شهر طوبرج در ۲۰ کیلومتری اطراف کربلا رسیدند. در طول مسیر، هر جا که برای استراحت توقف می‌کردند، آیت‌الله مدنی چند حدیث می‌خواند و نکاتی اخلاقی می‌گفت و گاهی یک بحث علمی مطرح می‌کرد. در طوبرج، آیت‌الله مدنی وضع روحی عجیبی داشت و شروع به صحبت کرد. نخست در فضیلت زیارت امام حسین (ع) سخنی گفت و حرم امام را به کعبه آمال و آرزوها تشبیه کرد و بعد گفت: «از اینجا تا حرم را خوب است به صورت پابره‌نه و هروله‌کنان ادامه بدهیم.» با اینکه او درد پا و کسالت داشت، اما خودش جلو افتاد و آیه «إِنَّ الصَّغَا وَالْمَرْوَةَ مِنَ شَعَائِرِ اللَّهِ» را که در مراسم حج میان سعی و صفا خوانده می‌شود، هروله‌کنان می‌خواند و جلو می‌رفت و همراهان هم به دنبالش جواب می‌دادند. وقتی وارد شهر کربلا شدند، آیت‌الله مدنی گفت: باید با همین حال خسته و پای آبله‌زده به حرم مشرف شویم و باز خودش جلو افتاد و با حالت گریه و فریاد «یا حسین»، حرکت کرد و همراهان او هم به دنبالش حرکت کردند و با همان حال، وارد حرم حسینی شدند. در این حال مراسم زیارت را مرحوم کافی بر عهده گرفت و با اشعار و نوحه‌خوانی جان‌گداز، همه را به فیض رساند.

منبع: فصلنامه فرهنگ زیارت، شماره‌های ۹ و ۲۰

اثنین اربعین می‌رسیم

در یکی از سفرهای پیاده‌روی اربعین حاج مصطفی خمینی که عده‌ای عالمان دینی و طلاب مدارس دینی او را همراه می‌کردند، نزدیک غروب شب بیستم صفر، نزدیک کربلا، یکی از افراد عشایر، جلوی کاروان آمد و اصرار کرد که بفرمایید تا از شما پذیرایی کنیم. حاج آقا حلیمی به او گفت: ما نیم ساعت پیش پذیرایی شدیم و می‌خواهیم امشب به زیارت برسیم. اما حاج آقا مصطفی (ره) که اصرار آن عشایری را دید، گفت: «این بنده خدا امیدی دارد و التماس می‌کند. دنبال او می‌رویم تا خوشحالش کنیم. خوشحالی اینها اجر دارد.» حاج آقا حلیمی برفروخته شد و گفت: «آقا مصطفی، ما می‌خواهیم اربعین به آنجا برسیم.» حاج آقا مصطفی هم با خونسردی خاصی گفت: «حالا اربعین نشد، واحد اربعین می‌رسیم، اثنین اربعین می‌رسیم.»

منبع: یادها و یادمان‌ها از آیت‌الله سیدمصطفی خمینی (ره)، جلد ۲

